

Tuesday, August 06, 2019  
11:42 AM

## بررسی قاعده «دیه فلج کردن اعضا» در فقه امامیه

حسن‌رضا فهیمی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از قواعد فقهی، قاعده «فی شلل کل عضو ثلثا دیته» است که از آن به قاعده دیه فلج اعضا تعبیر می‌شود. اجمالاً این قاعده مورد تأیید فقهای شیعی قرار گرفته است. در این نوشتار تلاش شده است تا مستندات و دیدگاه مخالفان و موافقان این قاعده مطرح و مورد نقد و بررسی قرار گیرد و در نهایت نظریه مختار بیان شده است.

**کلید واژه‌ها:** قاعده، فقه، فلج، اعضا، مستندات.

---

۱. دانش‌پژوه دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی مجتمع آموزش عالی مشهد مقدس /

## مقدمه

در باب دیه جنایت بر اعضای انسان قواعد فقهی متعددی داریم. نخست، «قاعده دیه اعضای یکی و دو تایی است». اعضای انسان در یک تقسیم‌بندی در متون فقهی به اعضای زوج و فرد تقسیم شده است. هر چند این تعبیر قدری مسامحی است، زیرا کلمه «اثنان» به معنای زوج و «واحد» دقیقاً به معنای فرد در مقابل زوج نیست. هرچند از باب تسهیل امر نام اعضای زوج و فرد را می‌توان به آن اطلاق کرد، اما بهتر است به جای اثنان یا زوج از کلمه «دوگانه» و به جای واحد و فرد از کلمه «یگانه» استفاده کنیم. حال در مورد دیه این اعضا یک قاعده فقهی - که البته برگرفته از روایات است - وجود دارد و آن عبارت است از «کل ما فی الانسان اثنان، ففیها الدیه و فی احدهما نصف الدیه و ما کان واحداً، ففیها الدیه» مضمون آن این است که اعضای دوگانه انسان مانند دست، پا، گوش و چشم اگر مورد جنایت واقع شوند، دیه کامل و اگر یکی از اعضای دوگانه مانند یک گوش و یک چشم مورد جنایت واقع شود، نصف دیه و اگر اعضای یگانه انسان مانند زبان، مورد جنایت واقع شوند، نیز دیه کامل خواهد داشت.

قاعده دیگر در این زمینه، «قاعده دیه فلج کردن اعضا» است که با گزاره «فی شلل کل عضو ثلثا دیته» بیان شده است. این قاعده به قاعده فلج کردن اعضا معروف است. قاعده سوم وجود دارد که با این تعبیر بیان شده است «فی قطع کل عضو مشلول ثلث دیه ذالک العضو» به این معنا که اگر کسی عضو فلج شده‌ای را قطع کند باید یک سوم دیه آن عضو را بپردازد. این قاعده با نام «قاعده قطع عضو فلج» شناخته می‌شود. قاعده «هر چیزی که دیه مقدر ندارد به آن ارش تعلق می‌گیرد» نیز یکی از قواعد فقهی در زمینه جنایت بر اعضا است. این قاعده به قاعده «کل ما لا تقدر فیه فیه الارش» معروف است.

قاعد مورد بحث، قاعده دوم است. در این مقاله نخست گفتار فقیهان امامیه را در رابطه با قاعده مزبور نقل و سپس به ذکر مستندات قاعده پرداخته و ادله مخالفان و موافقان را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در نهایت دیدگاه مختار را بیان خواهیم کرد.

### ۱. دیدگاه فقهای امامیه در مورد دیه فلج کردن اعضا

فقهای امامیه بر این باورند که هر عضوی که در شرع برای آن دیه مقدر وجود دارد اگر کسی به طور کامل آن را از بین ببرد، باید دیه کامل آن را بپردازد و اگر آن را فلج و مشلول سازد، باید دو سوم دیه آن را پرداخت نماید. مفهوم مخالف این سخن آن است که اگر عضوی دیه مقدر نداشته باشد، مشمول این قاعده نخواهد شد و طبق روایات، مورد «ارش» و «حکومت» واقع خواهند گشت.

کلمه «عضو» نیز انصراف به عضو سالم دارد، لذا اگر کسی عضو فلج را قطع کند، مشمول این قاعده نمی‌شود و بایستی یک سوم دیه پرداخت گردد، لذا درباره قاعده مورد بحث، نخست عین عبارت فقها را بیان خواهیم کرد تا روشن شود چه نکات و اجتهاداتی در این مورد صورت گرفته و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان آنان وجود دارد.

شیخ طوسی فقیه نامدار شیعی در کتاب خلاف در مسئله ۷۲ با این تعبیر به این قاعده اشاره کرده است که «هر عضوی که دیه مقدر برای آن وجود دارد، زمانی که مورد جنایت واقع شود و فلج گردد، دو سوم دیه تمام واجب است».<sup>۱</sup> (طوسی، ۱۴۲۵، ج ۵: ۲۶۱) محقق حلی بعد از آن که در مختصرالنافع دیه اعضا را نام می‌برد، به دیه فلج اعضا به عنوان یک قاعده اشاره می‌کند و در یک عبارت کوتاه می‌گوید: «مسئله پنجم، هر عضوی که برای آن دیه معین وجود دارد، در فلج کردن آن دو سوم دیه خواهد بود و در قطع آن عضو بعد از فلج شدن، یک سوم دیه است».<sup>۲</sup> (حلی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۱۲)

طباطبایی (صاحب ریاض) نیز قاعده را پذیرفته و گفته است «هر عضوی که دیه معین داشته باشد در فلج کردن آن دو سوم دیه صحیح است». ایشان کتاب ظریف را که به امام رضا علیه السلام عرضه شده بود و نیز صحیح یونس که دیه فلج کردن اعضا را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کنند، خلاف قاعده دانسته است.<sup>۳</sup> (طباطبایی، ۱۴۳۱، ج ۱۴: ۳۲۳) علامه حلی در مختلف الشیعه معتقد است: «عضو فلج هر چند منافعش از بین رود، دیه کامل به آن تعلق نمی‌گیرد، بلکه طبق دیدگاه مشهور دو سوم دیه تعلق می‌گیرد».<sup>۴</sup> (حلی، ۱۴۱۹، ج ۹: ۴۳۸)

خوانساری در جامع المدارک گفته است: «هر عضوی که برای آن دیه معین باشد، در فلج آن، دو سوم دیه است و این قول، معروف است».<sup>۵</sup> (خوانساری، ۱۳۶۴، ج ۶: ۲۳۶) شیخ مفید نیز در *المقنعه* هر چند این قاعده را در مورد دست بیان می‌کند، اما تلویحاً آن را با تعبیر «و همچنین است در مورد دست، زمانی که ضربه به آن وارد شود و قسمتی

۱. کل عضو فیه مقدر اذا جنى علیه فصار اشل، وجب فیه ثلثا دیته.

۲. الخامسه: کل عضو له دیه مقدره، ففی شلله: ثلثا دیته و فی قطعه بعد شلله ثلث دیته.

۳. الخامسه کل عضو له دیه مقدره ففی شلله ای جعله اشل ثلثا دیته صحیحاً.

۴. و العضو الاشل و إن ذهب منفعتة لایجب فیه کمال الدیه بل ثلثاها علی المشهور.

۵. کل عضو له دیه مقدره ففی شلله ثلثا دیته فهوالمعروف.

از آن خشک گردد و قطع نشود، دو سوم دیه به آن تعلق می‌گیرد»<sup>۱</sup> به صورت یک قاعده

کلی می‌پذیرد. (مفید، ۱۴۱۷: ۷۵۷)

تا اینکه نویسنده جواهر الکلام ضمن بیان حکم فلج بینی می‌گوید: «در فلج بینی، دو سوم دیه است که اختلافی در آن نیافتیم؛ چنان که همه به این نکته اعتراف کرده‌اند، بلکه از ظاهر مبسوط و صریح خلاف به دست می‌آید که در این مطلب مانند سایر اعضا، اجماع وجود دارد، چنان که اصحاب، قاعده‌ای را وضع کرده‌اند - آن گونه که در کشف اللثام بیان شده - به این مضمون که برای فلج اعضا دو سوم دیه است.»<sup>۲</sup> (نجفی، ۱۳۸۴، ج ۴۳: ۱۹۴)

مقدس اردبیلی در مورد دیه بینی می‌گوید: «در فلج آن، دو سوم دیه است، گویی دلیل این دو سوم، اخباری است که در مورد فلج دست و پا و انگشتان آنها وجود دارد.»<sup>۳</sup> (اردبیلی، ۱۴۲۵، ج ۱۴: ۳۶۵)

همچنین حسینی عاملی در مفتاح‌الکرامه گفته است: «دو سوم دیه بر جانی لازم می‌گردد.»<sup>۴</sup> (عاملی، ۱۴۱۷، ج ۲۱: ۲۲۱)، برخی از فقیهان معاصر نیز بر این نظر است که «در فلج هر عضو، دو سوم دیه آن عضو است جز در آلت مرد، همانا در فلج آن دیه کامل تعلق می‌گیرد.»<sup>۵</sup> (خویی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۴۶۲)

بنابراین، می‌توان گفت اکثر فقهای امامیه این قاعده را پذیرفته‌اند، هر چند در مورد جزئیات آن دچار اختلاف‌اند. قاعده دیه فلج عضو مبتنی بر فتوای فقیهان امامیه نیست، بلکه بر مبانی و مستندات استوار است که اینک بیان می‌گردد.

## ۲. مستندات قاعده دیه فلج اعضای انسان

فقیهان امامیه برای قاعده مذکور به چند دلیل تمسک کرده‌اند که عبارت‌اند از روایات، اجماع، اصل برائت و قاعده قطع کردن عضو فلج که آن نیز برگرفته از روایت است.

۱. و کذالک الید اذا ضربت فیبس منها شیء و لم ینفصل من الانسان کان فیها ثلثا دیه انفصالها.
۲. و کیف کان فی شلله ثلثا دیته بلا خلاف اجده فیه کما اعترف به غیر واحد بل عن ظاهر المبسوط و صریح الخلاف الاجماع علیه، نحو شلل سائر الاعضا التي وضع الاصحاب - کما فی کشف اللثام - ظابطا لشللها و هو ثلثا دیه ذالک العضو المشلول.
۳. و فی شلله ثلثا دیته کأن دلیل لزوم ثلثی الدیه فی شلل الانف بعض الاخبار من لزوم ثلثی دیه الید و الرجل و الاصابع بشللها.
۴. و کذالک کل عضو ضرب فعمل و لم ینفصل فیجب ثلثا دیته علی الجانی.
۵. فی شلل کل عضو ثلثا دیه ذالک العضو الا الذکر فان فی شلله الدیه کامله.

### الف) روایت (صحیحہ فضیل بن یسار)

شیخ طوسی در خلاف این مبنا را با این تعبیر بیان کرده است که «دلینا اجماع الفرقة و اخبارهم». (طوسی، پیشین: ۲۶۱) مراد از این اخبار یکی صحیحہ فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام است که هم در وسایل آمده و هم در من لایحضره الفقی. عین روایت این است: «از امام صادق علیه السلام در مورد ذراع سؤال کردم وقتی که در اثر ضربه، مچ آن بشکند، حضرت فرمود که اگر کف آن خشک شود یا اینکه همه انگشتان دست فلج شوند، دو سوم دیه دست لازم است و اگر برخی انگشتان فلج شوند، در هر انگشت دو سوم دیه همان انگشت لازم است. سپس حضرت فرمود ساق و قدم زمانی که انگشتان قدم فلج شود، نیز همین حکم را داراست»<sup>۱</sup>.

مرحوم مجلسی در توضیح آن گفته است: «این حدیث دلالت می‌کند بر اینکه در فلج شدن دو دست و دو پا و انگشتان آنها دو سوم دیه آن عضو است و اصحاب هم به این حدیث عمل کرده و [نیز] این حدیث دلالت دارد که دیه کوبیدن و شکستن نیز در حکم دیه فلج است. (مجلسی: ۱۳۹۸، ج ۱۰: ۴۰۵) در مورد این حدیث از دو زاویه می‌توان بحث کرد؛ نخست بحث سندی و دوم بحث دلالتی.

### بحث سندی و دلالتی صحیحہ فضیل

این حدیث به لحاظ سند دچار مشکل است، چون در سلسله آن سهل ابن زیاد وجود دارد که توثیق نشده است. از این رو، مقدس اردبیلی می‌گوید: «لیکن در طریق این روایت، سهل وجود دارد و نیز شیخ طوسی در تهذیب آن را مقطوعه دانسته است، جز اینکه در فقیه، صحیحہ شمرده است». (اردبیلی، ۱۴۲۵: ۴۰۴)

برخی اشکال اردبیلی به سند حدیث را پاسخ داده و گفته‌اند اگر طوسی در تهذیب آن را مقطوعه دانسته است، در جای دیگر آن را با سند صحیح بیان کرده است. چنان که «در مشیخه تهذیب و استبصار آن را با اسانید سه‌گانه به محمد ابن یعقوب رسانده است و شاید جناب اردبیلی متوجه این سخن شیخ نشده است». (اردبیلی، پیشین، پاورقی: ۴۰۴)، لذا می‌توان نتیجه گرفت که این حدیث به لحاظ سند قابل اعتماد است. در مورد دلالت آن میان فقها اختلاف است که می‌توان به سه دیدگاه مهم در این مورد اشاره کرد.

۱. «عن فضیل ابن یسار: قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الذراع اذا ضرب فانكسر منه الزند، فقال: اذا بیست منه الكف او شلت اصابع الكف كلها فان فيها ثلثی دیه الید، قال و ان شلت بعض الاصابع و بقی بعض فان فی کل اصبع شلت ثلثی دینها، قال و كذلك الحکم فی الساق و القدم اذا شلت اصابع القدم»

### نقد و بررسی دلالت حدیث ابن یسار

مقدس اردبیلی همان گونه که سند این حدیث را دچار اشکال می‌دانست، در دلالت آن نیز تردید روا داشته و گفته است: «سند این روایت ضعیف و دلالت آن ناتمام است، زیرا دلیل آن روشن نیست، در حالی که در صحیحہ یونس آمده که الشلل فی الیدین کلتاهما الشلل کله الف دینار و شلل الرجلین الف دینار» (اردبیلی: پیشین: ۳۷۳) به تعبیر دیگر ایشان معتقد است که این حدیث در مورد دست و پا و انگشتان آن وارد شده است و نمی‌توان الغای خصوصیت کرد و به سایر مواضع گسترش داد. ثانیاً روایاتی دیگری وجود دارد که خلاف آن را بیان می‌کنند. بر فرض چشم‌پوشی از ضعف سندی، از ضعف دلالت آن نسبت به سایر موارد به عنوان یک قاعده کلی نمی‌توان چشم‌پوشید.

اما برخی دیگر از فقیهان امامیه همچون صاحب جواهر، محقق حلی، شیخ طوسی، صاحب ریاض و محمد جواد عاملی آن را معتبر دانسته‌اند. این دیدگاه در عبارت آقای خوبی روشن بیان شده است، ایشان می‌گویند: «ظاهر قول امام علیه‌السلام آنجا که می‌فرماید [و كذلك الحکم فی الساق و القدم] عدم اختصاص حکم به عضو دون عضو است و اینکه حکم مسئله به مورد خاصی وابسته نیست. مؤید این مطلب تعبیر حدیث است که اگر کسی عضو فلج شده را قطع کند، بایستی یک سوم دیه آن را بپردازد، در نتیجه در مجموع قطع عضو و فلج آن دیه کامل تعلق می‌گیرد» (خوبی، پیشین: ۴۶۴) به این معنا که یک سوم دیه از آن قطع و دو سوم برای فلج کردن است.

سپس ایشان روایات مخالف روایت فضیل را که مورد استناد اردبیلی در رد صحیحہ فضیل قرار گرفته بود، ذکر کرده و به نقد آنها پرداخته است و می‌گوید: «در مقابل این صحیحہ، عده‌ای از روایات است که می‌گویند در فلج کردن، دیه کامل تعلق می‌گیرد، از آن جمله است صحیحہ حلبی که ما قبلاً نقل کردیم که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: زمانی که عضو از اصل خود قطع یا فلج شود، دیه آن ده یکم است و نیز معتبره زراره که یک ناخن اگر قطع شود، ده شتر است و نیز صحیحہ یونس که در آن از امام رضا علیه‌السلام چنین آمده است: «فی ذهاب السمع کله الف دینار - الی ان قال - و الشلل فی الیدین کلتاهما الف دینار و شلل الرجلین الف دینار» و چون این روایات موافق با عامه است - چه اینکه صاحب مغنی گفته در آن دیه کامل پرداخت گردد و نظر مخالفی را در آن بیان نکرده است - در نتیجه صحیحہ فضیل در مقام معارضه بر آنها مقدم می‌گردد و روایات مذکور حمل بر تقیه خواهد شد» (خوبی، پیشین: ۴۶۴)

آقای خوانساری برای تام بودن دلالت این حدیث و احادیث دیگری که در مورد فلج اعضا دو سوم دیه را بیان می‌کنند، طریق دیگری را پیموده است. ایشان معتقد است «اگر چه این احادیث در مورد اعضای خاص وارد شده است اما تمام بودن آنها از این جهت

است که اگر آنها را نپذیریم قول به فصل تحقق خواهد یافت که باطل است». (خوانساری، پیشین: ۲۷۲) به این معنا که یا بایستی این احادیث کاملاً رد و یا کاملاً پذیرفت و اگر آن را به موارد منصوصه اختصاص دهیم و الغای خصوصیت از مورد نکنیم، موجب ایجاد قول به فصل خواهد شد که بطلان آن آشکار است.

ایشان احادیثی را که در کتاب ظریف آمده و نیز حدیث یونس از امام رضا علیه السلام را که قبلاً بیان شد و مفاد آنها در مقابل حدیث فضیل بود، به عنوان روایات شاذ تلقی می‌کند و معتقد است کسی به آنها عمل نکرده است. صاحب جواهر نیز در موارد متعدد به این صحیح استناد کرده و روایات معارض را ناتمام دانسته است. عین عبارت ایشان چنین است:

آنچه در حدیث حسنه زراره از امام صادق علیه السلام آمده که دیه انگشت زمانی که از بیخ قطع شود یا فلج گردد، ده شتر است و نیز آنچه در حسنه حلبی عین این مضمون از امام صادق علیه السلام آمده و هم چنین آنچه در کتاب ظریف آمده که در فلج هر کدام از دو دست و دو پا هزار دینار است، هیچ کدام نمی‌تواند با صحیحه فضیل معارضه کنند. علاوه بر عدم عمل اصحاب به این احادیث، ضعف دیگر همخوانی این روایات با قول شافعی است. هم چنین تفاوت میان قطع و فلج و نیز اینکه هر عضوی نخست فلج و سپس قطع می‌شوند از امور بدیهی است که در این احادیث مغفول مانده‌اند. از این رو، به عنوان نقطه ضعف آن شمرده می‌شود. (نجفی، ۱۳۸۴: ۲۵۷)

۱۲۵

در توضیح سخن صاحب جواهر می‌توان گفت ایشان با چند دلیل دلالت صحیحه را تمام می‌دانند، نخست اینکه روایت فضیل صحیحه است و قابل اعتبار؛ ثانیاً اصحاب به روایات مخالف صحیحه عمل نکرده‌اند؛ ثالثاً این اخبار با سخن شافعی موافق است و قابل طرح.

رابعاً میان قطع و فلج تفاوت است، زمانی که برای قطع عضو، دیه کامل باشد، مسلماً دیه فلج کمتر خواهد بود.

خامساً اعضا در اثر اصابت ضربه، نخست فلج می‌شوند و سپس قطع و فلج زمانا مقدم بر قطع است و وقتی تقدم زمانی وجود داشته باشد، قطعاً در دیه آن نیز تقدم زمانی لحاظ خواهد شد و مقدم بر زمان قطع، تعیین می‌شود که مسلماً کمتر خواهد بود.

صاحب ریاض نظر مشابهی دارد و معتقد است روایاتی که در مقابل صحیحه‌اند چون در مقابل اجماع و سایر اخبار [مؤید] صحیحه قرار دارند، بایستی طرح شوند و یا واژه «شلت» با سین مهمله خوانده شود - چنانکه برخی از بزرگان خوانده‌اند - که به معنای انتزاع و قطع شدن است تا از این طریق معارضه بر طرف شود». (طباطبایی، پیشین: ۲۷۶)



و (۲۷۷) حسینی عاملی نیز روایت فضیل را با خبر حکم ابن عتیبه تأیید کرده است (حسینی عاملی، پیشین: ۲۲۱)

مرحوم مجلسی به خلاف سایر فقها تلاش کرده است تا میان دو طیف از روایات جمع کند. ازین رو، گفته است: در روایت صحیح از حلبی از امام صادق علیه السلام آمده که حضرت فرمود: قال فی الاصبیح عشر الدیه اذا قطعت من اصلها او شلت. قال: و سألته عن الاصابع اسواء هن فی الدیه؟ قال: نعم. قال و سألته عن الاسنان فقال دیتهن سواء. (مجلسی، ۱۳۹۸: ۳۹۸)

و نیز «در روایت ابن بکیر از زراره و از حضرت صادق علیه السلام آمده که فی الاصبیح عشر من الابل اذا قطعت من اصلها او شلت» در توضیح این روایت مجلسی می‌گوید که این روایت صحیح است و مانند حسنه حلبی و صحیحه ظریف بر این نکته دلالت دارد که حکم فلج انگشتان مانند قطع است. بنابراین، بایستی میان این روایات و روایاتی که در فلج عضو، دو سوم دیه را بیان می‌کند، جمع کرد. طریق جمع این است که اگر فلج کردن مانند قطع کردن باشد به این معنا که حتی در زیبایی از حیز انتفاع خارج شود، بایستی دیه پرداخت گردد و اگر با اعضای فلج شده نفعی باقی باشد ولو به صرف زیبایی، بایستی دو سوم دیه پرداخت گردد. (مجلسی، پیشین: ۴۰۰) نکته‌ای قابل ذکر در بیان مجلسی آن است که ایشان روایت ابن بکیر و ظریف را صحیح و غیر قابل طرح دانسته است، ازاین رو، قائل به جمع شده است. لذا با بررسی اقوال فقهای امامیه به این نتیجه می‌رسیم که اکثر فقها دلالت روایت فضیل را تام می‌دانند و به آن عمل کرده‌اند.

## ب) اجماع

دلیل دیگری که فقهای امامیه برای قاعده مذکور به آن استناد کرده‌اند اجماع است. نخستین فقیه متمسک به اجماع، شیخ طوسی است و سپس سایر فقها به اجماع ایشان استناد کرده‌اند. چنان که اشاره شد ایشان در خلاف در مسئله ۴۹ می‌گوید: «اذا ضرب یده فشلت، کان فیها ثلثا دیتها ... دلیلنا اجماع الفرقه و لأن الاصل براءه الذمه» و در مسئله ۵۳ می‌گوید: «فی شلل الرجل ثلثا دیه الرجل ... دلیلنا اجماع الفرقه (طوسی، پیشین: ۲۴۸ و ۲۴۹) و در مسئله ۴۵ که دیه سیاه شدن دندان را در اثر ضربه بیان می‌کند، سیاهی دندان را به عنوان فلج تلقی کرده و دیه آن با این تعبیر «اذا ضرب سنه فاسودت کان علیه ثلثا دیه سقوطها» دو سوم بیان می‌کند. (طوسی، پیشین: ۲۴۶)

بیشتر فقهای متأخر از ایشان نیز ادعای اجماع ایشان را معتبر دانسته و به آن تمسک کرده‌اند. چنانکه صاحب جواهر هنگام بیان دیه فلج بینی که آن را دو سوم می‌داند، معتقد است که این دیه مانند دیه دست و پا است که همه به آن اعتراف دارند و از ظاهر مبسوط و خلاف به دست می‌آید که در این زمینه اجماع وجود دارد. (نجفی، پیشین: ۱۹۴)

مرحوم خوانساری نیز زمانی که قول دیگران را بیان می‌کند، می‌گوید ظاهراً در مورد این قاعده مخالفی وجود ندارد. (خوانساری، پیشین: ۲۷۲) آیت الله خویی نیز اجماع مبسوط و خلاف را با عبارت «بلا خلاف ظاهر و عن ظاهر المبسوط و صریح الخلاف دعوی الاجماع علی ذالک» نقل کرده است. (خویی، پیشین: ۴۶۲) صاحب ریاض علاوه بر اجماع مبسوط و خلاف، از غنیه نیز نقل اجماع کرده و معتقد است که «نظر مخالفی در این مورد نیافتیم». (طباطبایی، پیشین: ۲۵۰)

محمدجواد عاملی در مفتاح الکرامه در مورد فلج بینی چنین می‌گوید «در این مورد فرقه امامیه اجماع دارد و اخبار نیز بدان دلالت می‌کند ... و اصحاب در این زمینه قاعده‌ای را وضع کرده‌اند به این مضمون که در فلج هر عضوی دو سوم دیه است و در سرائر آمده که در فلج دو دست و دو پا دو سوم دیه است و نیز هر عضوی که ضربه ببیند و از کار بیفتد و جدا هم نشود، بایستی دو سوم دیه از طرف جانی پرداخت گردد». (حسینی عاملی، پیشین: ۲۲۱) لذا یکی از ادله این قاعده اجماع است، اما ممکن است در اعتبار چنین اجماعی تردید ایجاد گردد. چه اینکه از ظاهر کلمات فقها بر می‌آید این اجماع برگرفته از روایاتی است که در فلج کردن اعضا، دو سوم دیه را واجب می‌دانند که مهم‌ترین آنها صحیحه فضیل ابن یسار است.

### ج) اصل برائت

شیخ طوسی علاوه بر روایت فضیل و اجماع فرقه امامیه به دلیل دیگر نیز تمسک نموده است که به اعتبار قاعده مزبور کمک می‌کند و آن عبارت است از اصل برائت. چنان که قبلاً اشاره شد، ایشان در کتاب خلاف، مسئله ۴۹ گفته است: «دلینا اجماع الفرقه و لان الأصل براءة الذمه». توضیح آن این است که در دیه فلج اعضا شک می‌کنیم که بیش از دو سوم دیه کامل بر ما واجب است یا نه، اصل برائت ذمه از زاید است. ممکن است مراد ایشان هم برائت عقلی باشد و هم برائت شرعی، زیرا نسبت به دو سوم هم عدم بیان مطرح است و هم عدم آگاهی.

### د) قاعده دیه قطع عضو فلج شده

فقهای امامیه معتقدند، اعضایی که در شرع دیه معین دارند اگر کسی عضو سالم را قطع کند دیه کامل و اگر آن را فلج کند دو سوم دیه و اگر عضو فلج شده را قطع کند، بایستی یک سوم دیه کامل را پرداخت نماید. از سومی به قاعده «فی قطع کل عضو مشلول، ثلث دیه ذلک العضو» نام می‌برند که این قاعده مستند روایی دارد، لذا از این قاعده و مستندات روایی آن این نکته به دست می‌آید که اگر در قطع عضو فلج، یک سوم دیه واجب است از آن نتیجه می‌گیریم که برای فلج کردن عضو سالم، دو سوم دیه

باید پرداخت گردد، زیرا فقها معتقدند «هر عضوی که دیه آن در شرع معین شده است، دو سوم دیه آن برای صحت و سلامتی آن است و یک سوم آن برای جسم و مواد آن همچون گوشت و پوست و استخوان» (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۴: ۱۲۵)

مرحوم خوانساری اصل قاعده را با این تعبیر بیان کرده «و المعروف ایضا آن فی قطعه بعد شلله ثلث دیته» (خوانساری، پیشین: ۲۷۲)، صاحب جواهر معتقد است که «مؤید این قاعده علاوه بر موارد قبل، آن چیزی است که فقها بیان کردند و آن اینکه در قطع بینی، فلج و غیر آن یک سوم دیه است به دلیل روایت حکم از امام صادق علیه السلام که فرمود: هر چیزی که فلج باشد [و آن را قطع کنند] یک سوم دیه صحیح بر آن تعلق می‌گیرد» (نجفی، پیشین: ۱۹۴ و ۱۹۵)

مرحوم صاحب ریاض نیز قاعده قطع عضو فلج و روایت دال بر آن را به عنوان مؤید برای قاعده مذکور بیان می‌کند و می‌نویسد «بر این اخیر [که دیه قطع عضو فلج، یک سوم است] برخی از نصوص مانند روایت «کل ماکان من شلل فهو علی الثلث من دیه الصحاح» دلالت دارد و این روایت تأییدی است بر حکمی که در مسئله سابق [مسئله فلج کردن عضو سالم] بود» (طباطبایی، پیشین: ۲۵۱)

مقدس اردبیلی و آیت الله خویی نیز به این نکته اشاره کرده‌اند. مرحوم خویی می‌گوید: «مؤید این مطلب آن چیزی است که در قطع عضو فلج آمده است، به این معنا که دیه آن را یک سوم دانسته و از آن، این نتیجه به دست می‌آید که در مجموع، به فلج کردن و قطع عضو، دیه کامل تعلق می‌گیرد» (خویی، پیشین: ۴۶۳)

با اینکه مشهور به این قاعده عمل کرده‌اند و شیخ طوسی و موافقانش به مبانی آن استناد کرده‌اند، برخی با آن به مخالفت برخاسته و آن را نپذیرفته‌اند که در ادامه به ادله مخالفان قاعده نیز اشاره خواهد شد.

### ۳. نقد و بررسی ادله موافقان و مخالفان قاعده

چنان که گفته شد، مشهور فقهای امامیه به این قاعده عمل کرده‌اند، اما برخی آن را نپذیرفته و بر آن نقد وارد کرده‌اند. به برخی از این نقد و اشکالات در ضمن بحث و به صورت ضمنی اشاره شد اما جا دارد ادله مخالفان و موافقان قاعده، مورد بررسی بیشتری قرار گیرد. در این نوشته استدلال مخالفان را تحت عنوان اشکال و نقد مورد بررسی قرار داده و به دیدگاه موافقان و پاسخ آنان نیز نگاهی خواهیم داشت.

#### الف) اشکال اول

اشکالاتی که بر این قاعده وارد شده است، در حقیقت به مبانی و مستندات قاعده بر می‌گردد. اولین مستند قاعده روایت فضیل بود، بر این روایت هم سنداً و هم دلالاً اشکال

وجود داشت. از لحاظ سند، مشهور فقها پاسخ دادند که وجود «سهل» در سلسله سند اشکالی ایجاد نخواهد کرد، چون شیخ صدوق از ابن محبوب روایت کرده و مورد تأیید است، از این رو آن را صحیح دانستند و به آن عمل کرده‌اند، اما از نظر دلالت تخصیص این روایت به دست‌ها و پاها بود، لذا برخی معتقدند که مورد، خصوصیت دارد و نمی‌توان حکم این مورد خاص را به سایر اعضا گسترش داد. مرحوم خوانساری به صورت صریح به دلالت این حدیث با این تعبیر اشکال کرده است که «آنچه در روایت در مورد انگشتان وارد شده است، نمی‌توان کلیت را از آن استفاده کرد و این نکته روشنی است». (خوانساری، پیشین: ۲۷۲) هر چند ایشان گفته است در مورد کلیت حدیث نسبت به همه اعضا، ادعای عدم خلاف نیز شده است. به بیان دیگر ایشان معتقد است که نمی‌توانیم «حکم فلج کردن دست و پا را برای فلج کردن سایر اعضا ثابت دانست. فلج شدن دست‌وپا به بی‌حس و حرکت شدن آن است، فلج شدن آلت تناسلی به عنن است، لال شدن، فلج زبان است و از بین رفتن بینایی، فلج چشم است». (حاجی‌ده آبادی، پیشین: ۱۳۵) البته طبق قاعده اصولی که «المورد لایخص» از این اشکال می‌توان پاسخ داد که مورد نمی‌تواند مخصص باشد مگر قرینه‌ای وجود داشته باشد که به خصوصیت مورد، تصریح کرده باشد. چنان که مرحوم خویی نیز به این مطلب اشاره کرده بود و نیز اینکه فلج سایر اعضا با دست و پا فرق می‌کند باید با دلیل اثبات گردد تا جلو کلیت قاعده را بگیرد.

## ب) اشکال دوم

اشکال دیگر، وجود روایات معارض بود که قبلاً اشاره شد، مرحوم خویی می‌گوید: «در مقابل این صحیح، برخی روایاتی است که دیه فلج را دیه کامل دانسته‌اند که از آن جمله است صحیح حلبی که قبلاً بیان شد. حضرت صادق علیه السلام فرمود زمانی که عضو از اصل خود قطع یا فلج شود، دیه آن ده یکم است و نیز معتبره زراره... که اگر ناخن قطع یا فلج شود دیه آن ده شتر است و نیز صحیح یونس که او کتاب دیاتش را بر امام رضا علیه السلام عرضه کرد که در آن نوشته بود «در از بین رفتن شنوایی ده دینار است - تا اینکه گفت - و فلج هر دو دست هزار دینار و فلج هر دو پا هزار دینار». (خویی، پیشین: ۴۶۴) در این روایات به صورت صریح کلمه «شلل» به کار رفته بود و نیز مانند صحیح فضیل، حکم دست‌ها و پاها را بیان می‌کنند. از این رو، در تعارض کامل با صحیح فضیل قرار می‌گیرند و طبق قاعده تعارض، باید به سند و دلالت روایات متعارض رجوع شود. از آنجا که روایات مخالف صحیح فضیل موافق عامه‌اند، از قابلیت طرح برخوردارند و در نتیجه روایت فضیل بدون معارض باقی می‌ماند. علاوه بر این، اگر روایت فضیل از نقطه

نظر سند دچار ضعف بود، عمل اصحاب می‌تواند این خلاء را جبران کند. این امر نیز از نقاط قوت آن به شمار می‌رود.

### ج) اشکال سوم

اشکال دیگر بر اجماع وارد شده است. مرحوم خوانساری این اشکال را با این تعبیر بیان کرده است «و للمناقشه فیما ذکر مجال، فان عدم القول بالفصل لایثبت به الاجماع» برای توضیح این مطلب اشاره به یک نکته لازم است و آن اینکه اجماع در این جا مدرکی و مستند به روایت فضیل است و چون استقلالی ندارد، قابل اعتبار هم نیست. روایت فضیل که مدرک این اجماع است، نیز اختصاص به دیه فلج دست و پا داشت و مورد خاص را بیان می‌کرد، از این رو، فقها برای تقویت اجماع به عدم قول به فصل تمسک کرده‌اند به این معنا که یا روایت فضیل را کاملاً مردود بشماریم و یا در همه موارد بپذیریم. اختصاص دادن آن به مورد خاص موجب قول به فصل خواهد شد و قول به فصل غیر قابل اعتبار است. مرحوم خوانساری معتقد است با عدم قول به فصل اجماع ثابت نمی‌شود و اجماع ادعایی به این طریق قابل اعتبار نخواهد بود.

### د) اشکال چهارم

بر اصل برائت که شیخ طوسی استدلال کرده بود می‌توان به این طریق اشکال وارد کرد که اصل عملی در موردی جاری است که دلیل اجتهادی نداشته باشیم، اما صحیحه یونس و کتاب دیات ظریف که بر امام رضا علیه السلام عرضه شده بود و حکم فلج دست و پا را بیان می‌کردند، خود دلیل است و در مقام، بیان تلقی می‌شود و با این روایات موضوع اصل عملی که عدم آگاهی و یا عدم بیان است، منتفی خواهد شد.

### هـ) اشکال پنجم

یکی از ادله، قاعده دیه قطع اعضای فلج شده بود که فقها از آن برای اثبات قاعده دیه فلج کردن اعضا استفاده کردند. اشکالی که بر این قاعده وارد است این است که اگر از این قاعده تأسیس و اعتبار قاعده دیه فلج کردن را نتیجه بگیریم، شبیه قیاس مستنبط العله خواهد شد، چه اینکه روایات دال بر یک سوم دیه در قطع عضو فلج شده اختصاص به مورد خودش دارد و نمی‌توان نتیجه گرفت که اگر قطع عضو فلج شده یک سوم است، بایستی دیه فلج کردن عضو، دو سوم باشد و نیز دیه قطع کردن عضو سالم، دیه کامل باشد؛ چنین قیاسی پذیرفتنی نیست. از این رو، مرحوم خوئی و صاحب جواهر نیز از قاعده دیه قطع عضو فلج، به عنوان مؤید برای قاعده فلج کردن اعضا استفاده کرده‌اند، نه به عنوان دلیل مستقل. برخی دفاعیات دیگری نیز مانند عمل اصحاب به قاعده دیه فلج

کردن اعضا و نیز برخی خواستند با تغییر کلمه «ثلث» به «سلت» به حل مسئله کمک کنند، اما به نظر می‌رسد این گونه توجیهات به تنهایی مشکلی را حل نخواهد کرد.

#### ۷) اشکال ششم

برخی معاصران، دلیل دیگری بر نفی قاعده ارائه کرده‌اند و آن استنباطی است که از صحیحہ ابی‌بصیر به دست آورده‌اند. عین حدیث این است:

ابی‌بصیر می‌گوید برخی آل زرارہ از امام باقر علیه السلام در مورد قطع کردن زبان انسان لال سؤال کردند که حضرت فرمود اگر لال بودن فرد مادرزادی بوده و یا بعد از مدتی در اثر درد و مرض لال شده، جانی باید دو سوم دیه زبان را پرداخت کند، سپس حضرت فرمود در مورد دو چشم و اعضای بدن نیز این حکم است. (عاملی، وسائل: ۳۳۶) استدلال این است که مراد از تعبیر «کذالک القضاء فی العینین و الجوارح» در بیان امام باقر علیه السلام فلج شدن آنهاست. (حاجی‌ده‌آبادی، پیشین: ۱۴۰) سپس ایشان گفته است دیه این موارد از دیدگاه فقهای امامیه دیه کامل است نه دو سوم، لذا نتیجه گرفته است که قاعده «فی شلل کل عضو ثلثا دیتہ» صحیح نمی‌باشد. (همان: ۱۴۱)

#### ۴. نظریه مختار

با توجه به ادله موافقان و مخالفان قاعده به این نتیجه می‌رسیم که اجماع، اصل برائت و قاعده دیه قطع عضو فلج از قدرت کافی برخوردار نیست و تنها دلیلی که می‌تواند در برابر اشکال مخالفان مقاومت کند، صحیحہ فضیل است. اگر استناد به این روایت برای قاعده مورد بحث کافی باشد، قاعده قابل اعتبار خواهد بود. سایر مستندات بیشتر حکم مؤید را دارند تا یک دلیل قوی و مستقل، اما روایت فضیل به قدر کافی می‌تواند از قاعده پشتیبانی کند و آن را موجه سازد، زیرا مهم‌ترین دلیل مخالفان قاعده، خصوصیت مورد بود به این معنا که روایت فضیل در مورد دست و پا وارد شده و احتمال می‌رود خصوصیتی در مورد باشد و مانع گسترش حدیث به سایر اعضا شود و در نتیجه نتوان آن را به عنوان قاعده کلی در نظر گرفت، اما همان طور که دیده شد تعداد از فقها با تمسک به قاعده «المورد لایخصص» این احتمال را رد کردند مگر قرینه‌ای مخصص در این مورد وجود داشته باشد.

آقای حاجی‌ده‌آبادی معتقد است که چنین قرینه‌ای وجود دارد و مدعی است که آن را از تفاوت معنای فلج شدن سایر اعضا با دست و پا با توجه به روایت ابی‌بصیر به دست آورده است، لذا ایشان قاعده را ناتمام می‌داند.

به نظر می‌رسد چنین قرینه‌ای را نمی‌توان از صحیحہ ابی‌بصیر به دست آورد، زیرا از صحیحہ ابی‌بصیر به دست نمی‌آید که حضرت از عبارت «و کذلک القضاء فی العینین

و الجوارح» در مقام بیان معنای فلج باشد. چون هیچ اشاره‌ای در قسمت دوم حدیث به واژه «شلل» نشده است و از کلمه «کذلک» فقط حکم را می‌توان فهمید و بس.

ثانیاً بر فرضی که مقصود امام علیه السلام در این حدیث بیان معنای فلج باشد، نمی‌توان از این حدیث تفاوت معنای فلج در سایر اعضا را با معنای فلج در دست و پا به دست آورد. ثالثاً حضرت در مقام بیان قطع عضو زبان لال بوده که غیر از فلج شدن است. رابعاً حضرت در مقام بیان حکم دیه قطع عضو لال بوده نه بیان حکم دیه فلج کردن عضو و تفاوت معنای این دو روشن است.

شاید دلیل اینکه امام علیه السلام در صحیحه فضیل فقط حکم فلج کردن دست و پا را بیان کرده و اشاره به حکم سایر اعضا نکرده، این باشد که حضرت قدر متیقن فلج را بیان کرده است. همان اندازه که صدق معنای فلج در سایر اعضا مبهم است، عدم صدق آن نیز دچار ابهام است. به بیان دیگر اگر کسانی در تحقق فلج در مورد سایر اعضای انسان دچار تردیدند، برخی دیگر بدون تردید معنای فلج را در مورد بینی و آلت انسان به کار برده‌اند. دست کم در میان فقها در مورد عدم اطلاق فلج بر سایر اعضای انسان اتفاق نظر وجود ندارد.

به بیان دیگر، هر چند مصداق کامل قاعده، دست و پای انسان است که در صحیحه فضیل بیان شده است (زیرا فلج در دست و پا و انگشتان آنها معنای روشنی دارد) اما می‌توان آن را به عنوان قاعده کلی عنوان کرد و گفت حکم هر فلج کردن، دو سوم دیه است، اما اینکه مصداق آن در مورد کدام عضو صادق است، بایستی به عرف مراجعه کرد. عرف مشخص خواهد کرد که چه نوع آسیبی به سایر اعضا، معنای فلج را به خود می‌گیرد. به تعبیر دیگر اختلاف در مصداق فلج، نمی‌تواند قاعده را از کلیت آن خارج سازد.

### منابع و مأخذ:

- اردبیلی، احمد (۱۴۲۵)، *مجمع الفوائد و البرهان*، ج ۱۴، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حسینی عاملی، محمد جواد (۱۴۱۷)، *مفتاح الکرامه*، ج ۲۱، ج ۱، بیروت: دارالتراث.
- حاجی‌ده آبادی، احمد (۱۳۸۴)، *قواعد فقه دیات*، ج ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حلی، حسن (۱۴۱۹)، *مختلف الشیعه*، ج ۹، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی، جعفر (۱۳۶۸)، *المختصر النافع*، ج ۲، ج ۲، قم: مؤسسه مطبوعاتی دینی.

- خوانساری، احمد (۱۳۶۴)، *جامع المدارک*، ج ۶، ج ۲، تهران: مکتبه الصدوق.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۸)، *مبانی تکملة المنهاج*، ج ۲، ج ۳، قم: مؤسسه احیا آثار امام خویی.
- طوسی، محمد حسن (۱۴۲۹)، *الخلافة*، ج ۵، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی، سید علی (۱۴۳۱)، *ریاض المسائل*، ج ۱۴، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عاملی، محمد (۱۴۱۳)، *وسائل الشیعه*، ج ۲۹، ج ۱، بیروت: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- مفید، محمد (۱۴۱۷)، *المقنعه*، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مجلسی، محمد تقی (۱۳۹۸)، *روضه المتقین*، ج ۱۰، ج ۱، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۸۴)، *جواهر الکلام*، ج ۴۳، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.



